

دکتر مُعین کِتابی به نام «فَرهنگِ مُعین» نِوشت!

جويا جَهاڻبُخَش

| ۶۱۱ - ۶۱۴ |

۶۱۱

آينهُ پڙهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شمارہ ۱

فروردين و ارديبهشت ۱۴۰۴





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

به مناسبتی سر و کارم با «کتابنامه»ی کتاب شرح غزل‌های سعیدی دکتر بزرگر خالقی و دکتر عقدایی افتاد. دیدم یکی از مآخذ این تألیف را «فرهنگ معین، دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰». شناسانیده‌اند^۱. ... بسیار تعجب کردم. زیرا تا آن جا که می‌دانم چنین کتابی از این وجود خارجی ندارد!!! ... یعنی: اولاً، استاد لغوی والامقام، انوشه‌یاد دکتر محمد معین (۱۲۹۶ - ۱۳۵۰ ه.ش.) - طاب ثراه -، کتابی به نام «فرهنگ معین» ننوشته بود؛ و ثانیاً، تا آن جا که می‌دانم، انتشارات امیرکبیر هم، دشت کم در آن سال‌ها کتابی با این نام و مشخصات چاپ نکرده بود. ... کتابی که در محاورات به نام «فرهنگ معین» از آن یاد می‌شود، در اصل، فرهنگ فارسی نام دارد و البته از نفایس تألیفات استاد دکتر محمد معین است. کثیری، در گفتار، از باب مسامحت، آن را «فرهنگ معین» می‌خوانند؛ ولی نام درست و دقیق آن که بر صفحه عنوانش نیز نقش بسته است، فرهنگ فارسی است و کسی که می‌خواهد در کتاب نامه یا إرجاعات نوشته خویش نامی از این فرهنگ آزرده ببرد، صد البته باید نام صحیح و اصل و عنوان رسمی آن را به کار گیرد. مؤسسه انتشارات امیرکبیر نیز، چه وقتی که تحت تصرف بانی و مالک حقیقی آن - آغنی: زنده‌یاد عبدالرحیم جعفری (۱۲۹۸ - ۱۳۹۴ ه.ش.) - بود، و چه زمانی که در تصاریف آیام به دشت دیگران افتاد، فرهنگ کرامند پیش گفته را با همان عنوان اصلی‌اش که فرهنگ فارسی باشد، چاپ و منتشر کرده است. لابد آن چاپ سال ۱۳۶۰ ه.ش. نیز که ذکر خیرش گذشت، همان نام اصلی و اصل را بر پیشانی خود داشته و دارد.

آری؛ در سال‌های اخیر که قوانین ممالک محروسه بازچاپ آثاری چون فرهنگ فارسی استاد دکتر معین را بر این و آن روا گردانیده است و ناشران گوناگون بهره‌مند از مزایای قانون هم، البته: لوجه الله!، بازچاپ‌هایی آمین یا ناآمین از آن کتاب ازجدار روانه بازار بی‌سامان کتاب و فرهنگ و دانش گردانیده‌اند، بعضی ناشران کاری بغایت عوامانه کرده و چاپ بازاری خود را از آن کتاب نام‌دار، - بر وفق زبان زد شایع در محاورات - «فرهنگ معین» نام داده‌اند و این عنوان زبان‌گرد را جای‌گزین نام صحیح و اصل و رسمی کتاب کرده‌اند؛ لیک این بلبشو امری است مستحذث، و راجع است به چاپ‌های بازاری همین اواخر؛ و در سال ۱۳۶۰ ه.ش.، مؤسسه انتشارات امیرکبیر که ناشر اصلی کتاب بوده است و هنوز پاره‌ای از آدا و اظوارهای سال‌های اخیرش را در تجدید حروف‌نگاری خام‌دستانه و مخربانه بعضی چاپ‌های اصل پیشه نساخته

۱. بگر: شرح غزل‌های سعیدی - هم‌راه با مقدمه، تلفظ واژه‌های دشوار، درست خوانی و زیبایی‌شناسی بیث‌ها، به کوشش: دکتر محمد رضا بزرگر خالقی - و - دکتر توح عقدایی، ج: ۱، تهران: انتشارات روزار، ۱۳۸۶ ه.ش.، ۱۴۹۹/۲.

بوده^۱، از این ارتکابات نمی‌گذره است، یا دستِ کم من‌بنده ندیده بودم. ... نَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الْقَضَاءِ الْغَالِبِ السُّوءِ!

به هر روی، نام صحیح و اصیل و رسمی آن فرهنگ که در کتاب‌نامه‌ها درج بایدش کردن، «فرهنگ معین» نیست؛ و این همه را گفتم، چون در این سال‌ها، مکرر در مکرر، کتاب‌هایی را - و گاه کتاب‌های مهمی را^۲ - دیده‌ام که در کتاب‌نامه‌شان چنین خطائی رخ نموده است و دور نیست تکرارِ لأبالی وار این تسمیه، آن‌دک آن‌دک مذهبِ مختارِ اهلِ روزگار شود!؛ که چنین مباد!

۱. نمونه ندانم‌کاری‌های این ناشر بنام، در زمینه تجدید حروف‌نگاری خام‌دستانه و مخربانه، بلانی است که بر سر ترجمه کلیده و دمنه‌ی مُصَحَّحِ اُشتادِ فقیده مُجْتَبِی میثوی طهرانی (۱۲۸۱-۱۳۵۵ ه.ش.) آورده است؛ و شمه‌ای از آن را دوست گرامی، آقای دکتر آلودی بهاری، در مجله جهان کتاب قلمی کرده و در باب این تبه‌کاری فرهنگی، به ناشر عَفَلَتْ زده هُش دار داده‌اند (نگر: جهان کتاب- دوماه‌نامه -، خرداد- تیر ۱۴۰۳ ه.ش.، س ۲۹، ش ۲، ص ۱۹: «فاجعه» مناسب‌سازی «ترجمه کلیده و دمنه»، به قلم: آلودی بهاری) ... البته آقای دکتر بهاری، آن‌سان که مُقتضای خوی و خیمِ ایشان (دستِ کم تا امروز!) بوده است، "قولِ لَین" در کار آورده و به طبع منبع - و نه سزای آن خطای شنیع - سخن گفته‌اند؛ ولی اگر شما نیز چون بنده اندک‌کی بی‌تعارف‌تر از ایشان باشید و آن چاپ قلابی مُزَوَّرِ خمیرکزدنی را هم دیده باشید، خود خواهید دانست و پذیرفت و گفت که ابعاد فاجعه بشیاء فراخ‌تر و اوضاع ایتلا بشیاء وخیم‌تر از آنی است که دکتر بهاری نازنین - حَفِظَهُ اللهُ تَعَالَى وَ رَعَاهُ - به نخوی مُجَمَّل و آرزومگانه مجالِ طُوح داده‌اند.

خُدائ را سپاس که در همین اوانِ انتشاراتِ اساطیر با دشتِ بازی به بازچاپِ بِحَقِیقَتِ آبرومند و خوش‌آیندی از همان تَصَحیحِ پیش‌گفته اُشتاد میثوی، هم چشم و دلِ فرهنگ‌دوستان را روشنی و گرمی بخشید و هم از تلخی ندانم‌کاریِ آن ناشر بی‌مبالات کاشت. ... البته جای آن بود که بر عطف و جلدِ چزمین چاپِ اساطیر، عینِ عنوانِ اصلی، که «ترجمه کلیده و دمنه» است، نه فقط «کلیده و دمنه»، نقش بَنَدَد (و ائ بسا، آن، عینِ کمال می‌بود؛ و این، از در "عینِ الکمال" بوده است!!!)، ... باری، مدیرِ مُشَفِّقِ انتشاراتِ اساطیر، در حِفْظِ صَفْحَه عنوانِ اصلی نیز دَقَّت و سَلِیقَه و اَمَانَت به خُرج داده است. پس بر مَن مباد که بر سرِ عنوانِ رویِ عطف و جلدِ چزمین این چاپِ زیبای بی‌همال، با ناشرِ جُزْئَه‌دارش قال و مقال کُتم؛ که جای رُفُق است و آسان‌گذاری. ... خُداش خیر دهد که با این طبعِ دل‌آویز، دیده‌دوستانِ "کُتِبَ قِیمَه" را روشنی داد! ... اُمیدوارم روانِ ابوالمعالی نصرالله مُنشی و اُشتادِ مُجْتَبِی میثوی را نیز از کارِ کارِستانِ او شادی‌ها رسیده باشد! ... ایدون باد!

۲. نمونه را، نگر: قرآن کریم، ترجمه از: دکتر سید علی موسوی گزمارودی، ج: ۵، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی، ۱۳۹۹ ه.ش.، ص ۶۵۳.